

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل

● دکتر محمدرضا دهشیری*

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین الملل از دو جنبه ساختاری و کارکردی می پردازد. با توجه به اینکه تلاش برای فرهنگ سازی و هنجار سازی و تأثیرگذاری بر قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بازیگران منطقه ای و بین المللی در زمره اهداف انقلاب اسلامی بشمار می آید. در این مقاله تلاش شده است ابعاد و جنبه های اثربخشی انقلاب اسلامی بر فرهنگ روابط بین الملل در زمینه های ترویج فرهنگ مردم سالاری دینی، فرهنگ استقلال خواهی و استکبار ستیزی، تقویت فرهنگ اصلاح طلبی در جنبش های جدید اجتماعی، فعالیت گری فکری، فرهنگی و اندیشه ای، افزایش تعامل و تبادل فرهنگی، بازخیزی اسلام در عرصه های حیات اجتماعی، فرهنگ سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام، احیای نقش جنبش های آزادیبخش و گفتمان سازی سیاسی - فرهنگی تجزیه و تحلیل گردد تا به بازشناسی محتوای اندیشه ورزی و قدرت نرم افزاری انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین الملل پرداخته شود.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار فطرت پاک بشری، توانست اهمیت قدرت نرم‌افزاری را به منصفه ظهور رساند و به عنوان انقلابی در ارزش‌ها و هنجارها به فرهنگ سازی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نماید. این نهضت فرهنگی توانست موجب یک فضای گفتمانی باشد که خرده‌گفتمان‌ها را در درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را در روابط بین‌الملل رقم زند که بر مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی و فرهنگ استکبارستیزی و استقلال خواهی استوار بود. انقلاب اسلامی توانست با تکیه بر توسعه فرهنگی در داخل و تبادل و تعامل فرهنگی و تمدنی با خارج فضای گفتگو با جهان پیرامون را براساس اصلاح‌طلبی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل و زیر سیستم منطقه‌ای ایجاد نماید تا از این رهگذر به فرهنگ سازی و هنجارسازی در قواعد رفتاری و ساختار سیاسی بپردازد و بدین ترتیب رویکرد جدیدی را بر روابط بین‌الملل حاکم گرداند که بر تحول ماهیت قدرت، گشتار در قواعد بازی و تغییر در نوع بازیگران استوار باشد. آنچه در پی می‌آید بر بازتاب فرهنگی انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل متمرکز است که سعی دارد ابعاد و جنبه‌های تأثیرات فرهنگی مزبور را بازشناسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) ترویج فرهنگ مردم سالاری دینی:

انقلاب اسلامی توانست ضمن تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست را آشکار سازد و با پاسخگویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «ماکیاولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زند که هم بر ویژگیهای معنوی و سیاسی حاکم و هم بر پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم سالار استوار باشد. چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت مداری استوار بود هم بر شیوه حکومتی جمهوریت و نقش مردم در تصمیم‌گیریهای حکومتی تأکید می‌کرد و هم الگوی اسلامگرایی و ارزش‌های پایدار

اسلامی یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. نظام جمهوری اسلامی بیانگر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد و نمایانگر آن بود که امکان دینداری همگام با مدرن شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی همزمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائسیته پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزشهای دینی و مقبولیت آن براساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است. عرضه دکترین مردم‌سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل مدار مبتنی بر اهتمام دولتها به خواسته‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی گردید و توانست با احیای نقش ملتها بر ضرورت پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولتها تأکید نماید و گرایش به اسلام به مثابه مبنای حکومت مردمی را در میان ملتها تقویت کند و بنیادگذاری حکومتهایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژیهای ناسیونالیستی افراطی از جمله پان عربیسم، رژیمهای وابسته به شرق و غرب را به چالش کشاند و به مبارزه همزمان با امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم بپردازد.

ب) ترویج فرهنگ استقلال‌خواهی و استکبار ستیزی

ماهیت مستقل و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی و تلاش آن برای ایجاد نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرتهای استکباری، موجب به هم زدن تعادل بلوکهای قدرت جهانی و به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ساخته دنیای شرق و غرب گردید. انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولتها و حاکمیتها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملتها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیتها و امکانات فراموش شده ملتها غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملتها به قدرتهای بزرگ بین‌الملل برآید. انقلاب اسلامی با افشای ماهیت سلطه‌گرانه و سیاستهای یکجانبه‌گرایانه قدرتهای بزرگ توانست خط بطلانی براسطوره شکست‌ناپذیری آنان بکشد و بارقه‌های امید را در دل تمام آزادیخواهان و مستضعفان جهان پدیدار سازد. انقلاب

اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی بخشی به ملت‌های مستضعف توانست بستری مناسب را برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم سازد. انقلاب اسلامی همزمان به مبارزه در دو جبهه استبداد ستیزی و استعمار ستیزی و نفی وابستگی پرداخت و همین امر موجب شد که فرهنگ استقلال خواهی و آزادیخواهی در سطوح مختلف مردم، دولت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش رسوخ یابد چرا که الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی با دو الگوی رایج لیبرالیستی و سوسیالیستی مقابله می‌کرد و مبانی سکولاریستی، اومانیستی و ماتریالیستی را به چالش می‌کشید و همین امر موجب شد که از جذابیت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی به عنوان ایدئولوژی مبارزاتی ملت‌های آزادیخواه کاسته شود. از اینرو، انقلاب اسلامی با گشودن جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل یا راه‌حلی سوم در جهان آزادیخواه توانست با نظم بین‌الملل مادی گرایانه به مقابله برخیزد و به فرهنگ سازی در زمینه‌های استقلال‌طلبی و استعمار ستیزی در میان ملت‌های جهان سوم مبادرت نماید.

ج) تقویت فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی:

انقلاب اسلامی توانست با احیای طبقات متوسط جدید اجتماعی که در صدد بازسازی اندیشه‌های امام خمینی، علامه طباطبایی، دکتر شریعتی و شهید مطهری برآمده بودند بر لایه‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان سوم تأثیر گذارد. با توجه به ماهیت صلح طلبانه و آرام انقلاب اسلامی که با تظاهراتی مسالمت‌آمیز و غیر مسلحانه به پیروزی رسیده بود و با عنایت به آمادگی نخبگان فکری جهان اسلام برای پذیرش افکار و ایده‌های اسلام‌گرایانه، نوعی روشنفکری دینی شکل گرفت که به شیوه‌های تبلیغی و روشنگری فکری به جای مبارزات مسلحانه و چریکی توسل می‌جست. این مهم موجب ورود به عصر مبارزات مستمر و مسالمت‌آمیز مردمی و روی آوردن نخبگان مسلمان به راهها و حرکت‌های اصلاح طلبانه براساس نوسازی و بازسازی تفکر دینی گردید. روشنفکران دینی با الهام از افکار شریعتی در صدد احیای اسلامی از طریق فعالیت‌های فکری و فرهنگی برآمدند و در راستای دکتترین سازی و ارائه گفتمانی منسجم از نواندیشی دینی، به فعالیت فرهنگی برای تحقق الگوی

نظام مردم سالار دینی مبادرت ورزیدند. چنین جنبش‌های اصلاح طلب دینی در کشورهای مانند پاکستان، ترکیه، بحرین، الجزایر و مراکش تجلی یافت. نهادهای جامعه مدنی اسلامی در کشورهای مسلمان ضمن تأکید بر ضرورت بازاندیشی مداوم، روش جدیدی از اندیشگی و تأمل را براساس تلفیق جمهوریت و اسلامیت پایه گذاری کردند که بر الگوهای بومی و هنجارهای اجتماعی جوامع آنان مبتنی بود. این مهم موجب افزایش آگاهی تدریجی و قرار گرفتن نیروهای پنهان، زنده و فعال در مسیر تجددطلبی اسلامی گردید. ظهور متفکران و روشنفکران جدید مسلمان در کشورهای اسلامی طبقه متوسط جدیدی را به ارمغان آورد که با افتخار به هویت مستقل اسلامی و بومی درصدد بیداری اسلامی در جوامع مسلمان برآمد و ضمن تأکید بر مشی مسالمت آمیز برای تحقق حاکمیت اسلامی براساس معیارهای دینی به بازسازی نقش خود در فعالیت‌های سیاسی پرداخت که به عنوان نمونه می‌توان به نقش آفرینی روشنفکران دینی عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پاسخگویی آنان به نامه هفتاد روشنفکر امریکایی که جنگ طلبی کاخ سفید را در سیاست بین‌الملل تجویز می‌کردند و نیز نامه مخالفت آمیز آنان علیه تغییر نظام آموزشی عربستان در سال جاری اشاره نمود.

د) تقویت فعالیت گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای

انقلاب اسلامی با تأکید بر قدرت نرم‌افزاری فرهنگ و تفکر و نیز تفوق اندیشه‌ورزی بر ابزار انگاری، نوعی فعالیت گری فکری و فرهنگی را رقم زد که بر استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بود. چنین انقلابی که خودکفایی و خوداتکایی علمی بدون وابستگی به قدرتهای خارجی را ترویج می‌کرد موجب نوعی جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در جهان اسلام شد که بر حفظ فرهنگ بومی در عین بهره‌گیری از دستاوردهای تکنولوژی بویژه فناوریهای ارتباطی روز تأکید می‌ورزید. از اینرو بود که علومى مانند بیمه اسلامی، بورس اسلامی، اقتصاد اسلامی و سیاست اسلامی مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و همزمان دو مرکز علمی حوزه و دانشگاه را به تعامل و همفکری بایکدیگر واداشت. بدینسان، همزمان با افزایش گرایش اندیشمندان به درک و فهم واقعیت و ماهیت انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه در تحولات فکری جهان اسلام

اهمیتی مجدد یافتند و خیل مشتاقان فراگیری علوم دینی بویژه از کشورهای افریقایی برای تحصیل در حوزه‌های علمیه به ایران گسیل یافت. همچنین دانشگاه‌ها میدان مهمی برای فعالیت‌های علمی و حرکت‌های سیاسی گروه‌های اسلامی گردیدند که بر ضرورت بهره‌گیری از عنصر زمان و سرعت عمل و ارتقای قدرت پویایی و انطباق با تحولات جهان تأکید می‌ورزیدند. همچنین به منظور استقلال فکری و اندیشه‌ای ملت‌های مسلمان و تقویت هویت اسلامی و احساس دینی در میان نخبگان علمی و فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، اهتمام به اسلامی شدن مدارس و دانشگاه‌ها افزایش یافت به گونه‌ای که دانشگاه‌ها و مراکز علمی و دینی ضمن تأکید بر آگاهی فکری و سیاسی براهمیت حق تحصیل و فراگیری علمی حتی برای زنان مسلمان اهتمام می‌نمودند. مراکز علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان علاوه بر توجه به مبانی متافیزیکی دانش و هنجارسازی در مورد نوع نگرش به انسان و زندگی، درصدد تقویت دیدگاه‌های علمی و منطقی برای تبدیل جهان اسلام به قطب فکری و تمدنی برآمدند. در این رهگذر، استفاده از فناوریهای غرب در عین اهتمام به ارزشهای دینی و یافته‌های بومی موجب گردید، ارتباط وثیق علم و دین بر مبنای رویکرد غرب پژوهی به جای رهیافت غرب ستیزی یا غرب پذیری بر دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی حاکم شود و بدین ترتیب بازسازی فکری reconceptualization براساس تلفیق سنت و مدرنیته با تأکید بر بومی‌گرایی و تقویت هویت فرهنگی تمدنی و اقتباس آگاهانه از فناوریهای نوین در جوامع مسلمان و مراکز علمی آنان رقم خورد.

ه) افزایش تعامل و تبادل فرهنگی:

انقلاب اسلامی توانست با نشان دادن ظرفیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع و چند بعدی در عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و بازسازی تمدنی براساس غرب پژوهی و بومی‌گرایی طلایه دار گفتمان جدید تعاملی و تبدیلی در عرصه‌های علم، دانش، تکنولوژی و اندیشه باشد. در این رهگذر، تلاش برای بازسازی درونی و ارتقای ظرفیت‌های تحول در اندیشه دینی به منظور گسترش تعاملات، تبادلات و همکاریهای علمی و فرهنگی براساس احیای توان بازیگری مؤسسات فرهنگی و آموزشی و قدرت ارتباطات و تبادل اطلاعات افزایش یافت. توجه به افزایش تعامل و

تبادل فرهنگی براساس ارتقای فناوریهای نوین ارتباطی و همگرایی آن با شیوه‌های ارتباطی سنتی موجب تعامل دیدگاهی در عین تأکید بر تمایز هویتی جهان اسلام با جهان غرب گردید. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در عصر انقلاب ارتباطات و همزمان با رشد شبکه‌های فراملی موجب بازسازی فکری تمدن اسلامی گردید که بر ویژگی‌هایی از قبیل فراگیرندگی، چند مرکزیتی و مداومت و پویایی استوار بود. همچنین تأکید انقلاب اسلامی برافزایش اهمیت و نقش مردم و نیز تعامل میان ملتها موجب ارتقای خودآگاهی ملتها و افزایش فرهنگ گفتگو و پرسشگری و پاسخگویی با توجه به رواج روحیه نقد ایده‌ها و نهادهای موجود گردید. احترام به آزادی فکر و اندیشه همزمان با افزایش اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل موجب افزایش تعامل و مراودات علمی میان حوزه‌های علمیه از یکسو و نیز میان استادان و روحانیون با یکدیگر از سوی دیگر گردید. بعلاوه، افزایش روحیه انقلابی‌گری در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی و ارتقای اهمیت و نقش دانشجویان و کانون‌های دانشجویی موجب افزایش تعاملات فکری و فرهنگی دانش پژوهان مسلمان را فراهم آورد. پخش و توزیع گسترده نوارهای مذهبی و سخنرانی رهبران دینی و خطبای مشهور اسلامی در دانشگاه‌های کشورهای مسلمان و نیز افزایش روز افزون تعداد و نقش تبلیغاتی مساجد به عنوان پایگاههای ارتباطی سنتی دانشجویان و روشنفکران موجب تعامل مساجد و دانشگاهها گردید به گونه‌ای که در جنبش‌های اسلامی کشورهای اسلامی جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی مبارزاتی مبتنی بر اسلامگرایی و خردورزی شکل گرفت و تلاش نخبگان فکری و فرهنگی و دانشگاهی و حوزوی برای هم اندیشی به منظور مقابله با گفتمان مادی غرب و شرق (لیبرالیسم و سوسیالیسم) و تطابق دادن اندیشه دینی با پویای سیاسی و نیز سرعت واکنش برای اطلاع رسانی، تصویر سازی و مدیریت تصویر به منظور باز تعریف هویت تمدن اسلامی موجب افزایش تعامل و تبادل فکری و فرهنگی اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام با یکدیگر و نیز با جهان غرب گردید، به گونه‌ای که پلورالیسم فرهنگی را در جهان مبتنی بر تنوع و تکثر فرهنگها رقم زد.

(و) بازخیزی اسلام در عرصه‌های حیات اجتماعی:

انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی براساس ارزشهای معنوی و اخلاقی و مظهر پیروزی

اسلام بر نمادهای غیر اخلاقی موجب تجلی اخلاقیات و هنجارهای دینی در رفتار اجتماعی گردید که در عرصه‌هایی مانند حجاب به عنوان الگوی پوشش اسلامی و بومی، اعتراض مسلمانان به ورود فیلم‌های مستهجن غربی، اجرای اصول و حدود شریعت و احکام شرعی و احیای مراسم عزاداری و سینه زنی تجلی یافت و شکل‌گیری روح جمعی با حضور گسترده و مشارکت فعال مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی را موجب گردید. این مهم سبب گردید مراکز و پایگاه‌های سنتی اسلامی مانند مساجد به عنوان مراکز قدرت در جوامع اسلامی در سرعت بخشیدن به روند تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری ایفا نمایند؛ چرا که فراگیرسازی ایدئولوژی اسلامی همزمان وظیفه‌ای دینی و سیاسی قلمداد می‌گردید. این موضوع موجب مردمی شدن جنبش‌ها با محوریت اسلام شد. در این رهگذر، مساجد، منابر و نمازهای جمعه و جماعت به عنوان پایگاه‌های ارتباطی یا ابزارهای سنتی برای انتقال پیام‌ها و تبادل دیدگاه‌های مدرن براساس باورهای دینی و سنتهای اجتماعی قلمداد می‌شدند. مسجد به عنوان مظهر انسجام اجتماعی و افزایش حرکت‌های جمعی موجب احیای قدرت رهبران مذهبی و بویژه ارتقای نقش روحانیت شیعه گردید. در این میان، با توجه به افزایش اهمیت خانواده در شکل دهی به رفتارهای اجتماعی، نوعی تعامل میان دو حوزه خصوصی و عمومی در جوامع اسلامی تحقق یافت که موجب بازگشت به آموزه‌های اسلامی و تقویت فرهنگ بازگشت به خویشتن براساس حاکمیت اسلام در کلیه سطوح خانوادگی و اجتماعی و سیاسی در کل جهان اسلام از مغرب تا اندونزی گردید. تبدیل شدن اسلام‌گرایی به نیرویی پرجنب و جوش و منتقد علیه استبداد و استعمار موجب رستاخیز جدید جهانی و ارتقای خودباوری مسلمانان تحقیر شده و تحت ستم براساس تجلی دین در کلیه شئون اجتماعی گردید. رشد معنویت‌گرایی، افزایش گرایش و دل‌بستگی مردم به معنویات و توسعه فرهنگ دینی در کشورهای اسلامی همزمان با گسترش موج اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی و احیاء و نهادینه سازی ارزشهای معنوی و اسلامی موجب اعطای هویت اخلاقی، معنوی و معرفتی به جوامع مسلمان گردید، به گونه‌ای که روشنفکران دینی با تکیه بر جنبش «بازگشت به خویشتن» درصدد انسان سازی دینی برآمدند و با انتشار نشریات و ایجاد شبکه‌های رادیو - تلویزیونی به گسترش پیام انقلاب اسلامی مبادرت نمودند. بدین ترتیب، حرکت‌های اسلامی در

عرصه‌های اجتماعی براساس تلفیق یکتاپرستی، اخلاق‌گرایی، معنویت‌باوری، انسان‌شناسی، عدالت‌گرایی و حق‌طلبی به بازخیزی و نقش‌آفرینی مجدد پرداختند.

ز) اعتلای فرهنگ‌سازی درباره وحدت تمدنی جهان اسلام

انقلاب اسلامی با تأکید بر وحدت شیعه و سنی، تقریب مذاهب اسلامی و نفی فرقه‌گرایی مذهبی درصدد وحدت ملت‌های مسلمان و تحقق پروژه امت‌سازی برآمد. این مهم از یکسو براساس مبارزه‌های مثبت یعنی تکیه بر باورهای اصیل اسلامی و نیز آیین‌ها و مراسم سنتی دینی استوار بود که شالوده سازمان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت اسلامی را بر باورهای اصیل اسلام ناب محمدی و نیز فرهنگ‌ها و آیین‌های مشترک اسلامی از جمله حج ابراهیمی پایه‌گذاری می‌کرد و از سوی دیگر بر مبارزه‌های منفی علیه دشمن مشترک از جمله در مراسم برائت از مشرکین و براساس استکبار ستیزی و کوتاه کردن دست قدرتهای جهانی از ثروت‌های ملی کشورهای اسلامی استوار بود که نمایانگر حساسیت مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام و ضرورت ارتقای روح جمعی آنان براساس مخالفت با سلطه قدرتهای بیگانه، مبارزه با صهیونیسم و افساد ستیزی بود. در این راستا، احیای امت و تمدن اسلامی بر پایه قرآن و حدیث و سنت و فرهنگ و کلام اسلامی یا براساس جهان‌بینی اسلامی و تشکیل جامعه متحد اسلامی براساس آیین جهانشمول اسلامی و نیز براساس پیوند دولتها و ملت‌ها و وحدت‌نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی از یکسو و تشکیل جبهه متحد اسلامی در مقابل اردوگاه شرق و غرب و با تقویت اندیشه مبارزه با صهیونیسم و رژیم صهیونیستی و بازسازی آرمان فلسطین و حساسیت‌افزایی مسلمانان نسبت به تحولات جهان اسلام از سوی دیگر موجب توجه به همگرایی جهان اسلام براساس اتحادیه‌های منطقه‌ای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی برای تأثیر گذاری بر نظام تصمیم‌گیری بین‌المللی گردید و علاوه بر احیای ژئوپولیتیک جهان اسلام موجب افزایش نقش دین به عنوان اصلی اساسی در مدیریت تحولات جهانی شد. بدین ترتیب تمدن اسلام توانست درصد دستیابی به جایگاهی نوین در نظم جهانی برآید و با ارتقای سطح تحلیل سیاست بین‌الملل از بازیگران دولتی به بازیگران تمدنی فرصتی برای انتشار پیام ادیان ابراهیمی را فراهم آورد که با توجه به استواری بر فطرت پاک بشری محدود به

۱۵ فضا و زمان خاصی نیستند و از اینرو می‌توانند با تأکید بر گره خوردن سرنوشت انسانها به یکدیگر در کرهٔ خاکی و با توجه به ذات گرایی به معنای این که بشریت نمود عامی از وجود هستی بخش است بر نقش عنصر ایمان در گسترش ارزشهای بشری و توسعهٔ آدمی شدن تأکید ورزند. در واقع، عالمگیری دین به عنوان نظامی جامع برای انسانها و پیوند فرهنگ جهان گرایی با تمدن گرایی دینی موجب رویکرد کلان به موضوعات جهانی بشری می‌گردد که به عنوان نمونه می‌توان به ضرورت امنیت، صلح، عدالت و توسعه آموزش و پرورش ابناء بشر به عنوان موضوعاتی مرتبط با یکدیگر اشاره کرد. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی با نوعی کلان نگری و با مطرح کردن دین به عنوان تنها راه سعادت بشر و با تکیه بر کلیت گرایی و عام گرایی اسلام به عنوان گفتمان اصیل و عقلانی و سیاسی و الهی و با تأکید بر عدم گسست بین عرصه‌های مختلف حیات بشری توانست اهمیت سیاسی دین در روابط بین‌الملل را بازنمایاند و بدین ترتیب به جهان اسلام نوعی خودآگاهی و خود باوری برای وحدت تمدنی به منظور نقش آفرینی مجدد در عرصهٔ فرهنگ و سیاست بین‌الملل اعطاء نماید.

ح) احیای نقش جنبش‌های آزادیبخش

انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای خودآگاهی مستضعفان و محرومان و احیای خودباوری، اعتماد به نفس و بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، بر اهمیت جنبش‌های آزادیبخش اعم از اسلامگرا و استعمار ستیز به عنوان بازیگران نوین در نظام بین‌الملل تأکید ورزد و بدین ترتیب موازنه قدرت را به نفع جبهه‌ای ثالث در نظام بین‌الملل رقم زند که برآرمانهای آزادی، عدالت اجتماعی و نفی دخالت قدرتهای خارجی و ضرورت مدیریت پویا و منعطف تحولات سیاسی - اجتماعی تأکید می‌کرد. این مهم بویژه در جنبش‌های آزادیبخش اسلامی اهمیت بیشتری یافت چرا که آنان با سامان دادن نهضت بیداری اسلامی از پایین و با تأکید بر نقش ملتها و قبول مسئولیت پذیری براساس مردم محوری، مرزهای صوری و ظاهری را در هم شکستند. آنان ضمن ابراز سازش ناپذیری روح جمعی ملت‌های خود با غرب درصدد وارد کردن اسلام به صحنهٔ مبارزاتی برآمدند و با استواری حرکت‌های آزادیخواهانه برآرمانهای دینی و اسلامی و معنوی و نیز تلفیق بین اخلاق، دیانت و سیاست، در فرهنگ سیاسی ملت‌های خود تحولی

شگرف ایجاد کردند که مشخصه‌های آن را می‌توان استقلال خواهی، عدالت محوری، حق‌گرایی، معنویت‌طلبی، اخلاق‌گرایی و تعامل دین و دولت ذکر کرد. جنبش‌های اسلامی مزبور در دو عرصه تجلی بیشتری یافتند یکی در عرصه فکری و اندیشه‌ای که به جنبش‌های اسلامی میانه رو، مسالمت‌گرا و فرهنگ محور شهرت یافتند و دیگری در عرصه عملیات شهادت‌طلبانه و حرکت‌های جهادی که نمونه آن را می‌توان انتفاضه مردم مسلمان فلسطین ذکر کرد که با الگوپذیری از انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی آرام با دست‌های خالی و با بهره‌گیری از مساجد به عنوان پایگاه‌های ارتباطی، قیامی فراگیر را در سراسر فلسطین اشغالی رقم زد. با این وجود، نهضت‌های اسلامی میانه رو و رادیکال از آن لحاظ با یکدیگر اشتراک داشتند که بر اصول‌گرایی اسلامی، هویت مکتبی و آرمانخواهانه جهان اسلام، احیای تفکر و اندیشه دینی، رهایی از ایدئولوژی‌های مادی‌گرا، معنویت محوری بدون بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های وارداتی، پویای سیاسی اسلام و حضور دین در عرصه‌های عمومی و حکومتی، نفی سکولاریسم و ماتریالیسم، غایت‌گرایی و ارزش محوری براساس خدامداری و خالق‌گرایی تأکید می‌ورزیدند.

ط) گفتمان سازی سیاسی - فرهنگی:

انقلاب اسلامی موجد یک فضای گفتمانی مبتنی بر عنصر معنویت‌گرایی و بازگشت به خویش‌نشدن بود که مخاطبان و طرفداران خود را گرد گفتمان واحد و فراگیر سامان بخشید و براساس نظریه «وحدت در عین کثرت» یعنی وحدت در باورها و ساختارهای ارزشی و کثرت در روشها و کارکردهای بشری توانست گفتمانی چترگونه را به ارمغان آورد که قادر به مستحیل ساختن خرده گفتمان‌ها در درون خود باشد. چنین گفتمان سیاسی - فرهنگی توانست بین امور بظاهر متناقض پیوند و همگونی و انسجام درونی برقرار سازد که به برخی از آنها بشرح زیر اشاره می‌شود:

نخست: تبیین خردورزی به عنوان ملاک مقبولیت و دینداری به عنوان معیار مشروعیت. بدین معنا که ارزش اسلام محور با روش جمهور محور به گونه‌ای تلفیق گردید که عقلانیت اخلاقی و خردگرایی غایی را به عقلانیت ابزاری مدرنیته پیوند می‌داد و از اینرو بود که انقلاب اسلامی با تفسیری موسع از عقلانیت، آنرا به عنوان حافظ

آرمانها و ایده‌آل‌های خویش قرار داد و بدینسان توانست وحدت بین نظر و عمل برقرار سازد چرا که آرمانها در طول واقعیت‌ها قرار گرفتند و آرمانگرایی واقع بینانه توانست پلی بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها برقرار سازد.

دوم: حل تعارض بین حق حاکمیت الهی با آرای عمومی و رضایت عامه یا حل تعارض بین جمهوریت و اسلامیت یا بین انتصاب و انتخاب.

سوم: حل رابطه دین و ملیت با طرح مفهوم امت دینی یعنی نفی ناسیونالیسم و ملی‌گرایی افراطی و محدود به حصارهای تنگ قومی.

چهارم: حل جمع بین اصول‌گرایی و تکثر‌گرایی به معنای قائل شدن به تکثر‌گرایی محدود، ضابطه‌مند و مشروط در چارچوب اصول‌گرایی دینی در عین نفی تعصب‌گرایی، فشری‌گرایی و بنیادگرایی متحجر و جزم‌گونه و فناتیک یا به عبارتی اصول‌گرایی در محکمت و تکثر‌گرایی در متشابهات که این مهم موجب حفظ باورها در عین گشودن باب تکثر‌قرائت‌ها در ذیل گفتمان اسلامی گردید.

پنجم: ارائه الگوی آرمانی - عملی به معنای اهتمام به عقلانیت در عین حفظ آرمانها به منظور ارتقای کارآمدی در عین حفظ ارزشها که این مهم مرهون اتکاء به اصولی از قبیل اجتهاد، تقیه، فرهنگ‌عاشورایی حمایت از مظلوم و فلسفه مهدویت و انتظار بوده است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که انقلاب اسلامی توانست از جنبه‌های ساختاری و کارکردی تأثیراتی فرهنگی بر روابط بین‌الملل گذارد و «وحدت ارزش در عین کثرت روش» را به منصفه ظهور رساند.

از جنبه ساختاری، انقلاب اسلامی موجب ارتقای توان بازیگرانی نوین از جمله تمدن اسلامی، جهان اسلام، امت اسلامی، نهضت‌های آزادیبخش و ملت‌ها گردید و نقش دین را به عنوان قدرتی تأثیرگذار بر پویش‌های بین‌المللی آشکار ساخت. بعلاوه بر نقش جنبش عدم تعهد و بازیگران جهان سوم نیز با کشیدن مرزی دقیق بین مستضعفان و مستکبران تأکید کرد تا از این رهگذر الگوی جمهوری اسلامی را برای کلیه مستضعفان به صورت تصریحی یا تلویحی جهانی نماید. همچنین روشنفکران دینی به عنوان طبقه

متوسط جدید و حاملان اندیشه انقلاب اسلامی توانستند نقشی اساسی در بازخیزی اسلام در فرایندهای سیاسی - اجتماعی ایفا کنند و به ترویج فرهنگ مردم سالاری دینی مبادرت نمایند تا از این رهگذر علاوه بر تحول در ساختار سیاسی - اجتماعی داخلی کشورها به تغییر و گشتار در ساختار نظم منطقه‌ای و نیز ماهیت تحولات بین‌المللی اهتمام ورزند.

از جنبه کارکردی، انقلاب اسلامی ضمن اهتمام به ایفای نقش انقلابی در عرصه روابط بین‌الملل از رهگذر زیر سؤال بردن مشروعیت هنجارها و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، رویکردی تعاملی را برگزید و با تأکید بر برونگرایی توسعه محور (نه انزواطلبی ایدئولوژیک و نه عملگرایی محض) رهیافتی گشاینده در عین اهتمام به فرهنگ استقلالی را انتخاب کرد. این رویکرد که بر عالمگیر شدن دین در عرصه گیتی و تلاش برای جهانی شدن اسلام یا ادیان توحیدی و ابراهیمی استوار بود حامل پیام صلح‌طلبی نیز بود چرا که ادیان با یکدیگر نمی‌جنگند بلکه با یکدیگر گفتگو و هم‌اندیشی می‌کنند و اگر دین بتواند در عرصه بین‌المللی و بر نظام تصمیم‌گیری جهانی تأثیری شگرف گذارد نه تنها در قواعد رفتاری که در ساختارهای تعاملی نیز مؤثر خواهد بود. همچنین انقلاب اسلامی توانست به گفتمان‌سازی سیاسی - فرهنگی براساس ترویج فرهنگ استقلال خواهی و استکبار ستیزی و فرهنگ اصلاح‌طلبی در جنبش‌های جدید اجتماعی، تقویت فعالیت‌گری فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای، افزایش تعامل و تبادل فرهنگی و اعتلای فرهنگ وحدت تمدنی جهان اسلام مبادرت نماید که حاملان اندیشه‌ای آن همچنان نخبگان فکری و فرهنگی می‌باشند. از اینروست که پیام انقلاب اسلامی توانسته است در لایه‌های مختلف اجتماعی و بین‌ملتی رسوخ نماید تا در عصر جهانی شدن بستری برای عالمگیر شدن فرهنگ دینی در روابط بین‌الملل فراهم آید.